

بررسی شبهات وهابیت (1) توسل

بررسی شبهات وهابیت (1) توسل

در این مقاله بعد از بررسی معنا و اقسام توسل و ادله جواز آن از قرآن و روایات، به شبهات وهابیت در این رابطه پاسخ داده شده است، وهابیت با ادله ای توسل را جایز نمی دانند و گاهی آن را شرک تلقی می کنند. برخی از ادله آنها عبارتند از: 1. صحابه بعد از پیامبر(ص) به ایشان متوسل نمی شدند. 2. آیه «لا تدعوا مع الله احدا» و آیات دیگر از این قبیل 3. عدم سماع موتی 4. سد ذرایع شرک، - اما با بررسی دقیق آیات قرآن و روایات نبوی و همچنین سیره اصحاب پیامبر می بینیم، آیات قرآن بر نفی توسل دلالت ندارند و صحابه پیامبر(ص) بعد از رحلت ایشان به آن حضرت توسل می جستند.

مقدمه

توسل به عزیزان درگاه الهی از جمله مسائلی است که میان مسلمانان جهان رواج کامل دارد، و از روزی که شریعت اسلام به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابلاغ شد از طریق احادیث اسلامی مشروعیت آن نیز، اعلام گردید.

تنها در قرن هشتم اسلامی بوسیله (ابن تیمیه)، مورد انکار قرار گرفت و پس از دو قرن بعد، به وسیله (محمد بن عبدالوهاب) این جریان تشدید شد، و توسل به اولیاء الهی نا مشروع و بدعت معرفی گردید و احیاناً عبادت اولیاء خوانده شد.

ما در اینجا به یاری خداوند سعی در رفع این شبهه هر چند به صورت مختصر، خواهیم داشت.

تعریف توسل

توسل در لغت: توسل از خانواده وسیله است و به معنی واسطه قرار دادن چیزی برای تقرّب به خداوند متعال است. ابن منظور افریقی می نویسد: «وسیله چیزی است که انسان به سبب آن به مقصود خود رهنمون می شود.» [1]

با دقت در اقوال لغویان چنین به دست می آید که «وسیله» لفظ عربی اصیلی است که در قرآن و سنت و کلام عرب وارد شده و به معانی ذیل آمده است:

1. قرب و نزدیکی به مطلوب (خدا)
2. مقام و منزلت نزد سلطان
3. درجه و رتبه
4. تمسک به چیزی با میل و رغبت
5. انجام هر عملی که باعث نزدیکی و تقرّب به خدا شود که در این صورت، در مقام آلت و ابزار توسل خواهد بود.

توسل در اصطلاح: توسل به معنای واسطه قرار دادن پیامبران و امامان و اولیاء خدا در درگاه الهی است. یعنی ما خود را در پیشگاه الهی، حقیر و گنهگار می دانیم از این رو خود را لایق نمی دانیم که به طور مستقیم، با ذات پاک الهی تماس بگیریم، بلکه یکی از آبرومندان درگاهش را که یکتاپرست کامل و حقیقی است و در دریای توحید غرق است واسطه قرار می دهیم، تا خداوند به آبروی او به ما لطف کند.

دو دیدگاه درباره توسل

درباره توسل اختلاف نظر وجود دارد، ولی به طور عمده دو دیدگاه در این رابطه مطرح است:

1. اغلب مسلمانان، به ویژه شیعیان، توسل به انبیا و اولیای الهی را یکی از مصادیق روشن وسیله می دانند؛ زیرا آن انوار مقدسه و نفوس مطهره، اشرف و افضل مخلوقاتند که به اعلی درجه انسانیت رسیده و نزدیک ترین فرد به درگاه خدا هستند و پس از مرگشان نیز در جوار رحمتش زنده و متنعم اند. بنابراین، توسل به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) در نظر این افراد از جمله اسباب و وسایلی است که باعث نزدیکی بندگان به خدایشان می شود و همان گونه که در روایات متعددی آمده، این عمل موجب قبولی طاعات و سرعت بخشیدن به اجابت دعا خواهد بود و مهم ترین راه نجات و رستگاری، از این رو، دعا و نیایش باید با توسل به معصومان (علیهم السلام) همراه باشد.

2. برخی از مسلمانان درخواست حاجت از ائمه (علیهم السلام) و استغاثه به آن عزیزان را مورد اعتراض قرار داده و دو اشکال عمده بر آن وارد می کنند:

الف. بدعت: مخالفان توسل، این عمل را نوعی بدعت می دانند که در دین اسلام نبوده و مسلمانان صدر اسلام نیز چنین عملی را انجام نمی دادند.

ب. شرک: برخی از این مخالفان، که وهابیون [2] می باشند، با این قضیه به شکل افراطی برخورد کرده، آن را شرک و عبادت مخلوق می دانند. در بخش های بعدی عقاید این دو گروه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

انواع توسل

توسل به دو گونه است: توسل عام و توسل خاص.

(1) توسل عام

(2) توسل خاص

توسل عام

توسل عام آن است که همه موجودات جهان به خاطر تأثیرهایی که در جهان دارند، برای رفع نیازمندی های خود، دست کمک و یاری به سوی هم دراز کرده و از یکدیگر بهره می برند. همه افراد این نوع توسل را قبول داشته و به وجود آن در خود کاملاً واقفند. برای مثال، خدا که خالق و رازق ماست، وقتی به بندگان خود می فرماید: این من هستم که از شما رفع عطش می کنم ولی به وسیله آب، و من هستم که از شما رفع مرض می کنم ولی به وسیله دارو، و شما موظف هستید برای رسیدن به این رحمت ها، آب و دارو مصرف نمایید؛ یا وقتی که قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) می گوید: (الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يُسْقِينِي وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ) (شعراء: 82-78) (آن کس که مرا آفریده و همو راهنمایی ام می کند، و آن کس که او به من خوراک می دهد و سیرابم می گرداند، و چون بیمار شوم او مرا درمان می بخشد، و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند، و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد) مسلماً این بیانات به این معنا نیست که حضرت ابراهیم (علیه السلام) تأثیر دارو را در شفابخشی یا آب را در سیراب کردن انکار می کرد؛ بلکه بدین معناست که آن حضرت بر اساس بینش عمیقی که درباره جهان آفرینش داشت، در باطن همه این امور، دست توانای خدا را می دید. آری، شفابخشی دارو، سیراب کنندگی آب و همه و همه، به حکم قضا و قدر الهی است. بنابراین، توحید واقعی اقتضا می کند که ما برای سیراب گشتن و بهبودی یافتن، متوسل به «آب» و «دارو» بشویم و از طریق همین ها، خود را در معرض رزق و شفابخشی خدای یکتا

قرار داده و آنها را وسایل و اسبابی مقرر شده از جانب خدای واحد بشناسیم و آثار آنها را جدّاً آثار خدا بدانیم.

توسل خاص

توسل خاص همان عملی است که شیعیان انجام می دهند و به آن اعتقاد راسخ دارند. آنان در زمان گرفتاری ها و مشکلات، یکی از افراد مقرب درگاه الهی را واسطه قرار داده و به وسیله او از خداوند رفع سختی ها و برآورده شدن حاجاتشان را طلب می کنند. این نوع از توسل نیز منافاتی با توحید نداشته، بلکه عین توحید است؛ چراکه اعتقاد به وسیله، اعتقاد به آفریننده وسیله (خدا) است.

بنابراین، مشخص می گردد که آنان در باب «توسل» به اولیاء اللّه و مقربان درگاه خدا، منظوری جز «ابتغاء وسیله» و «اعتصام بحبل اللّه» از نظر راه یابی به مقام «قرب خدا» که صریحاً مورد امر و ترغیب قرآن کریم و مقتضای عقل سلیم است ندارند: (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إلیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون). (مائده: 35)

آنان نه کسی جز خدا را می پرستند و نه چیزی را بی اذن خدا، مؤثر و قادر بر کاری می شناسند، بلکه همه چیز و همه کس را مخلوق خدا و «ممکن الوجود» و «فقیر بالذات» می دانند که تا از جانب خدا به آنها، وجود و توانایی بر ایجاد و اثر گذاری عطا نشود، نه از خود دارای وجود می باشند، و نه قادر بر ایجاد چیزی و یا اثرگذاری در چیزی خواهند بود. از این رو، اگر در ادعیه و زیارت هایی که در میان مسلمانان، به ویژه شیعه، متداول است دقت شود، این حقیقت به دست می آید که این افراد در عین اینکه نهایت تواضع را به پیشگاه اهل بیت عصمت (علیهم السلام) اظهار می دارند، آن بزرگواران را به عنوان وسایلی می شناسند که خداوند برای هدایت بندگان به سوی کمال، در دسترس انسان ها قرار داده و از آنان خواسته تا با یاری گرفتن از آنها خود را به مقام قرب الهی برسانند. [3].

به طور کلی، توسل به وسایل و تسبب به اسباب با توجه به اینکه خدا سبب را آفریده و سبب را سبب قرار داده و از ما خواسته است از این وسایل و اسباب استفاده کنیم، به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این میان، هیچ فرقی میان اسباب مادی و روحی، اسباب ظاهری و معنوی، و اسباب دنیوی و اخروی نیست. هنگامی که انسان متوسل می شود باید توجهش به خدا و از خدا به وسیله باشد. اما اگر توجه اصیل به وسیله باشد و نه از ناحیه توجه به خدا، شرک در عبادت خواهد بود. [4].

توسل در قرآن

لفظ «الوسیله» دوبار در قرآن آمده است؛ یک بار در سوره مائده، آیه 35: «...وابتغوا الیه الوسیلة»؛ و بار دیگر در سوره اسراء، آیه 57: «اولئک الذین یدعون یتبغون الی ربهم الوسیلة». اکنون به برخی از آیاتی که دال بر توسل اند، اشاره می کنیم.

1. آیه توسل: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون؛ [5] ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجوید و در راه او جهاد نمایید، باشد که رستگار شوید.»

در این آیه امر شده است که آدمی برای تقرب الهی وسیله ای بجوید. انسان مادی نمی تواند بدون وسیله لازم به خدا نزدیک شود و به مقام قرب الهی برسد، بلکه واسطه ای لازم است که او را به این مقام برساند. این واسطه می تواند عبادت و کارهای نیک باشد و انسان به کمک نماز، روزه، حج و اعمال خیر دیگر به خداوند متعال نزدیک شود. همچنین این واسطه می تواند محبت اولیای خدا باشد که خود او تأکید نموده است: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی

القربی». [6] انسان با توسل به کسانی که محبوب خدا هستند، مانند پیامبران و معصومان و مؤمنان صالح، به تقرب الهی دست می یابد. در آیه مذکور واژه «وسیله» مطلق آمده است. پس هر چیزی که مرضی و مورد توجه خدا باشد، می تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع افعال باشد، مانند نماز، روزه، حج، جهاد، یا از انواع اشخاص باشد، مانند انبیا و اولیای خدا، یا از نوع اشیا باشد، مانند کعبه، حجرالاسود، مقام ابراهیم و قرآن. خلاصه هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و ما را به یاد خدا بیندازد، می تواند وسیله قرار گیرد. مثلاً درباره اولیای خدا از پیامبر گرامی چنین روایت شده است: «هم الذین اذا رؤا ذکر الله؛ آنها کسانی اند که هنگامی که مردم آنها را ببینند، خدا را به یاد می آورند.» [7].

2. آیه وحدت: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا؛ [8] همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و از هم جدا نشوید.» پرسش اساسی این است که در آیه مزبور، منظور از «حبل الله» چیست؟ پاسخ این است که بی تردید چیزی غیر از خداست؛ زیرا «حبل الله» از اسمای الهی نیست. این «حبل الله» می تواند قرآن، اسلام، پیامبر، ائمه و مسلمانان باشد. در هر حال، این آیه بر جواز توسل به غیر خدا دلالت می کند؛ چون «حبل الله» هر چه باشد، چیزی است که واسطه ارتباط میان مردم و خداست. به نظر می رسد اولیای الهی مصداق روشنی برای حبل الله اند و چنگ زدن و توسل جستن به آنها موجب تقرب الهی می شود. در روایات حبل الله به قرآن تفسیر شده است. [9] هم چنین حبل الله به ائمه هدی (علیهم السلام) تعبیر شده است. چنانچه درباره حضرت علی (علیه السلام) «هو حبل الله المتین» [10] روایت شده است و خود حضرت علی (علیه السلام) در ضمن خطبه ای فرمود: انا حبل الله المتین [11] حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «نحن حبل الله». [12] و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جواب یک اعرابی که پرسیده بود «حبل الله» چیست؟ پیامبر اکرم (ص) دست به شانه حضرت علی (ع) گذاشت و فرمود: «یا اعرابی هذا حبل الله» [13] و در روایتی دیگر قرآن و عترت هر دو را حبل الله معرفی کرده است. «هما حبل الله» یعنی قرآن و عترت هر دو ریسمان خدایند. [14].

3. آیه استغفار: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا لله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیمًا؛ [15] و اگر آنها هنگامی که به نفس خود ظلم کرده اند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.»

مفسر بزرگ اهل سنت، ابن کثیر، در ضمن تفسیر آیه مذکور، این حکایت مشهور را نقل کرده است که شیخ ابومنصور صباغ از عتبی نقل می کند. او می گوید: من نزدیک قبر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم که مردی اعرابی آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله. من این قول خدا را شنیده ام که می فرماید: ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک.... آمده ام در حالی که از گناهانم طلب آمرزش کرده، تو را در پیشگاه خداوند عالم شفیع خود قرار می دهم.

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه

فطاب من طیبهن القاع والاکم

نفسی الفداء لقبر انت ساکنه

فیه العفاف و فیه الجود و الکرم

آن مرد این اشعار را انشا کرد و رفت. در این هنگام خواب بر من غالب شد. رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود: ای عتبی خودت را به اعرابی برسان و به او بشارت بده که خداوند او را

بخشیده است. [16].

بیضاوی، مفسر بزرگ دیگری از اهل سنت، می گوید: این خطاکاران پیش رسول خدا معذرت خواهی می کردند و رسول اکرم هم شفیع آنها می شد و خدا نیز آنها را می بخشید. رسول خدا حق دارد که عذر آنها را بپذیرد و برای آنها شفاعت کند؛ گرچه جرمشان بزرگ باشد. منصب رسول خدا این است که اهل کبائر را شفاعت کند. [17].

قرطبی در تفسیر الجامع الاحکام القرآن آورده است: ابوصادق از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند که سه روز پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مردی اعرابی آمد و خود را بر قبر نبی اکرم (ص) انداخت و خاک قبر پیامبر اکرم (ص) را به سر گرفت و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، فرمان دادی، ما اطاعت کردیم و یکی از آیاتی که بر تو نازل شده این است: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم....» من بر نفس خود ظلم کرده ام و تو برایم طلب آمرزش کن. در این حال، از قبر پیامبر اکرم (ص) صدا آمد: خدا تو را بخشیده است. [18].

امام مفسران اهل سنت، فخرالدین رازی، در تفسیر می گوید: ممکن بود بدون استغفار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) توبه آنها پذیرفته شود، اما وقتی استغفار رسول خدا (ص) به توبه آنها ضمیمه شود، قبول توبه حتمی خواهد بود. [19] همین کار مصداق بارز توسل به پیامبر است که خداوند آن را به مردم آموخته است و این آیه مشروعیت توسل به غیر خدا را به روشنی ثابت می کند. [20].

آیت الله مکارم شیرازی می گوید: از این آیه پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می پندارند، روشن می شود؛ زیرا این آیه صریحاً می گوید که رو آوردن به پیامبر و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او، برای گنهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وساطت و دعا و استغفار خواستن از سوی خدا شرک بود، چگونه ممکن بود در قرآن چنین دستوری به گنهکاران داده شود. منتها افراد خطاکار باید نخست توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر استفاده کنند. پس پیامبر آمرزنده گناه نیست؛ او تنها می تواند از خدا طلب آمرزش کند. این آیه نیز پاسخ دندان شکنی است به آنها که این گونه وساطت را انکار می کنند. [21].

خلاصه کلام اینکه این آیه به روشنی دلالت دارد که شفاعت خواهی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کار مطلوبی است. حتی بعد از حیات پیامبر اکرم (ص) هم، در طول تاریخ، مسلمانان آگاه با الهام از این آیه، از آن حضرت تقاضای شفاعت می کنند و او را میان خود و خدا وسیله قرار می دهند. این سنتی است که دانشمندان اسلامی به آن عمل کرده اند. [22].

4. آیه مدح متوسلان: «قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم ولا تحویلا اولئک الذین یدعون یتغفون الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه ان عذاب ربک کان مخدوراً؛ [23].

بگو: کسانی را که غیر از خدا را (معبود خود) می پندارند، آنها نمی توانند مشکلی را از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند؛ وسیله ای هر چه نزدیک تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز و وحشت است!

این دو آیه بر مشروعیت توسل به افرادی که مقرب اند دلالت می کند. مفسران اتفاق نظر دارند که «یتغفون الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب»، مدح و توصیف برای مؤمنان است؛ زیرا آنان برای رسیدن به خدا توسل می جویند. البته در اینکه متوسلان باید به چه کسانی متوسل شوند، اختلاف وجود دارد، اما همگان به حقیقت جواز توسل اعتراف نموده اند.

مؤمنان برخلاف مشرکان به کسانی متوسل می شوند که اهل باشند و صلاحیت رفع مشکلات

را داشته باشند. این آیه مشرکان را نکوهش می کند که آنها چیزهایی را عبادت می کنند و از آنها طلب حاجت می کنند که اصلاً مالک نفع و ضرر خود نیستند. به مشرکان خطاب شده است: «ادعوا الذین زعمتم من دونه.» جناب شیخ طوسی (ره) آیه را چنین معنا کرده است: «الذین زعمتم انهم ارباب و آلهة من دون الله.» پس مشرکان به کسانی متوسل می شدند که آنها را خدا تصور می کردند، ولی در آیه بعدی کسانی توصیف شده اند که برای رسیدن به خدا توسل می جویند، نه اینکه «متوسل به» را خدا می پندارند.

پس بدون پندار معبودیت، توسل جستن به کسانی که مقرب درگاه خداوندند عیبی ندارد. مشرکان بتها را به عنوان قادر مطلق می پرستیدند؛ لذا خدا آنها را توبیخ کرده است، اما کسانی که خدا را معبود حقیقی و قادر مطلق می دانند و به مقربان خداوند توسل می جویند، قابل ملامت نیستند. [24].

5. آیه طلب استغفار: «قالوا یاابانا استغفرلنا ذنوبنا انا کنا خاطئين قال سوف استغفرلکم ربی انه هو الغفور الرحیم؛ [25] گفتند: پدرجان، از خدا آمرزش ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است.»

از این دو آیه نیز استفاده می شود که طلب استغفار از دیگری، نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی برای رسیدن به لطف پروردگار است. همین که یعقوب، پیامبر بزرگ خدا، تقاضای فرزندان را می پذیرد و پاسخ مثبت به آنها می دهد، نشان دهنده این نکته است که توسل به اولیای الهی امری جایز است. آنها که این امر را ممنوع و مخالف اصل توحید می پندارند، گویا از اصل متون دینی و به ویژه قرآن آگاهی کافی ندارند یا لجاجت بی مورد می ورزند. [26].

دلایل سلفیه بر عدم جواز توسل

عدم توسل؛ صحابه بعد از وفات توسل نمی جستند

ابن تیمیه در قاعده ی جلیله و ابن عبدالوهاب در کشف الشبهات و سید محمد رشید رضا در تفسیر المنار می گویند صحابه در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او حاجت می خواستند، اما بعد از وفاتش هرگز در کنار قبرش درخواستی ننمودند؛ بلکه پیشینیان کسانی را که به قصد دعا در کنار قبر پیامبر می ایستادند مانع می شدند. پس چگونه ممکن است خود به چنین عملی متوسل گردند؟

نقد و بررسی

اولاً، پیشینیان اعم از صحابه و تابعین آنها - علیهم الرحمه - هرگز منکر توسل به پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، چه در حال حیات و چه بعد از وفات، نبودند؛ بلکه حتی قبل از تولد حضرت در روایات اهل سنت آمده که آدم با توسل به محمد (ص) توبه کرد و گفت: «یارب به حق محمد از تو مسئلت دارم که گناهم را ببخشی» [27].

ثانیاً، بیهقی و ابن ابی شیبیه و همچنین احمد بن زینی دحلان در کتاب خلاصة الکلام در حدیثی صحیح نقل کرده اند که در زمان خلافت عمر مردم دچار قحطی شدند. بلال بن حرث به کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و گفت: «یا رسول الله! برای امت خود از خدا باران بخواه، زیرا همه در معرض هلاکتند».

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خواب او آمدند و فرمودند که باران نازل خواهد شد. و در زمان خلافت عثمان مرد حاجتمندی، حاجت خود را با عثمان بن حنیف در میان گذاشت. عثمان بن حنیف به او گفت: وضو بگیر و در مسجد نماز بگزار و بعد از نماز بگو: «پروردگارا به وسیله ی پیغمبرمان محمد، که پیامبر رحمت است، رو به سوی تو می آورم. یا محمد! من به وسیله ی تو رو به سوی پروردگارت آوردم و از تو درخواست می کنم که حاجتم را برآورده کنی». آن مرد چنین به پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسل جست و حاجتش برآورده شد [28].

تمسک به نظر ابوحنیفه پیشوای حنفیان

ابن تیمیه می گوید قسم به مخلوقات حرام است، و این مذهب ابوحنیفه است [29].
نقد و بررسی

استدلال و تمسک به نظر ابوحنیفه، پیشوای حنفیان، از دو جهت قابل خدشه است. اولاً ایشان به عنوان کراهت و احیاناً نظر شخصی ذکر کرده است؛ چنان که ابوالحسنین قدوری در شرح کرخی این نظر را در باب «الکراهة» آورده است و ابویوسف از استاد خود ابوحنیفه نقل می کند که می گفت: سزاوار نیست کسی خدا را جز به خدا بخواند و او کراهت داشت که بگوید: به حق فلانی. ثانیاً اگر به دلیل ابوحنیفه توجه کنیم، می بینیم ایشان چنین استدلال عقلی می کند که: لانه لاحق للخلق علی الخالق (زیرا که مخلوق حقی بر خالق ندارد) [30].
و این به معنای نفی حق به طور کلی نیست، زیرا که خداوند خود صریحاً حقوقی را برای پیامبران و افراد با ایمان به عهده گرفته و فرموده است: «ثم ننجی رسلنا و الذین آمنوا کذلک حقا علينا فنح المؤمنین» [31].

و خود حنفیان مانند ابن عابدین، این حق را قبول دارند؛ ولی می گویند: خلق، حق وجوبی بر خداوند ندارند [32].

این نظر اگر کلی هم باشد، تنها برای پیروان مکتب فقهی حنفی قابل پیروی است و نمی توان آن را بر پیروان سایر مکتبهای فقهی تحمیل کرد.

تمسک به آیه: فلا تدعوا مع الله احدا

سوره جن، آیه 18.

دلیل دیگر سلفیها چون سید محمد رشید رضا بر عدم جواز توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از فوت این است که وسیله برای تقرب به خدا باید چیزی باشد که خداوند برای مردم مقرر داشته مانند ایمان و عمل و دعا. در قرون وسطی توسل به اشخاص پیامبران و صالحین با تقوی متداول شد و آنان را وسائل الی الله نامیدند؛ و خدا را به آنان قسم می دادند و حاجات خود را در کنار قبورشان از آنان می خواستند. در صورتی که دعا، عبادت است و خداوند در قرآن می فرماید: «فلا تدعوا مع الله احدا» [33]. (هیچ کس را با خدا به دعا نخوانید)
«و ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم» [34]. (و کسانی را که بجای خدا به دعا می خوانید بندگانمانند شما هستند).

نقد و بررسی

در پاسخ این اشکال باید بدانیم که هر دعایی عبادت نیست، تا چه رسد به این که روح عبادت باشد؛ زیرا دعا از ریشه ی «دعوت» است که در قرآن فراوان به کار رفته است. مانند: «ندع ابائنا» [35] (فراخوانیم فرزندانمان را)؛ «ولا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» [36] (پیامبر را آن طور که یکدیگر را صدا می زنید، نخوانید).

طبیعی است که نه هر ندایی دعاست و نه هر دعایی عبادت است، بلکه دعا موقعی عبادت است که مشتمل بر احکام عبادت مثل خضوع و تذلل در برابر خدا و اقرار به خدایی معبود باشد و این چه ربطی به توسل و تبرک به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) و کمک خواستن از آنان دارد؟

و این که در روایت آمده: «الدعا هو العبادة»، یعنی دعای خدای تعالی از جمله عبادات است، نه این که هر دعایی عبادت است [37].

تمسک به آیه «ان تدعوهن لا یسمعن»

یکی دیگر از آیاتی که سلفیها مانند سید محمد رشید رضا به آن تمسک می جویند این آیه است: «و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطعهم ان تدعوهن لا یسمعن» دعاء کم و لو

سمعوا ما استجابوا لكم و يوم القيامة يكفرون بشرکم، و لا ینبئک مثل خبیر» [38].
«و کسانی که به جای او می خوانید، مالک پوست هسته ی خرما می هم نیستند اگر بخوانیدشان ندای شما را نمی شنوند، و اگر هم می شنیدند، پاسخشان را نمی دادند و در روز قیامت، شرک شما را انکار می کنند و هیچ کس چون خداوند ضمیر تو را آگاه نمی گرداند».

نقد و بررسی

این آیه در مورد مشرکین است که به جای خدا، بتها را می پرستیدند و حاجات خود را از بتها طلب می کردند، خداوند می فرماید بتها مالک حتی پوسته ی خرما می نیستند تا بتوانند چیزی به شما عطا کنند، اگر بتها را بخوانید نمی شنوند چون جمادند و بر فرض اگر هم بشنوند به شما پاسخ نمی دهند چون زبان ندارند [39].

این آیه نیز ربطی به توسل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اولیاء خدا ندارد؛ زیرا: اولاً، مقایسه بت پرستان با توسل جویان بسیار نابجاست، چه بت پرستان حاجات خود را از خدا نمی خواهند و از بتها می خواهند، اما توسل جویان حاجات خود را از خدا می خواهند و پیامبر اکرم (ص) را برای این که فرستاده ی خداست وسیله ی استجابت دعا قرار می دهند، و به تعبیر خود سید رشید رضا در تفسیر المنار توسل جویان مانند میهمانانی هستند که بعضی از نیازهای خود را از صاحب خانه و گاهی توسط اهل بیت و دوستان صاحب خانه که آنان را برای خدمت به میهمانان گمارده است درخواست می کنند و همه را از الطاف صاحب خانه می دانند [40].

ثانیاً، مقایسه کردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آیت و فرستاده و حبیب خدا به بتها که در برابر خدا هستند، قیاس مع الفارق است، زیرا حتی به عقیده ابن عبدالوهاب پیغمبر اکرم (ص) در قبرش زنده است و زندگانی برزخی او از زندگانی برزخی شهدا عالیتر است و صدای درودگویان را می شنود [41].

تمسک به آیه ان الذین تدعون...

پنجمین دلیل سلفیها چون ابن تیمیه، ابن عبدالوهاب و سید محمد رشید رضا بر عدم جواز توسل به پیامبر بعد از مرگ، آیه 194 سوره اعراف است:

«و ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم»

«و کسانی را که به جای خدا به دعا می خوانید بندگان مانند شما هستند».

نقد و بررسی

همه مفسران این آیه را درباره ی مشرکان و بت پرستانی می دانند که بتها را در خلق و اداره ی امور جهان شریک خداوند می پنداشتند و آنها را مورد پرستش قرار می دادند. و این عمل مربوط به کسانی است که پیامبران را هرگز شریک خدا در خلق و اداره ی جهان ندانسته و آنان را نمی پرستند، بلکه روزی چند نوبت شهادت می دهند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده ی اوست: «اشهد ان محمدا عبده و رسوله»، و چون پیامبر رحمت (ص) مستجاب الدعوة است، از او می خواهیم که برای ما دعا و شفاعت کند.

تمسک به آیه ما نعبدهم الا لیقربونا

استاد بن باز مفتی عربستان در جواب آیت الله واعظ زاده می گوید: بت پرستان نیز به یکتایی خدا شهادت می دادند اما بتان را عبادت می کردند و می گفتند:

ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفا (ما اینان را عبادت نمی کنیم جز برای اینکه به خدا تقرب جویم). و این نظیر کار کسانی است که برای تقرب به خدا به اصحاب قبور متوسل می شوند [42].

نقد و بررسی

علامه طباطبایی از این سخن پاسخ می دهند که به نص کتب ادیان و مذاهب و شهادت بت پرستانی که صدها میلیون در چین، هند و ژاپن زندگی می کنند، کیش بت پرستی بر این اساس است که می گویند: آفرینش عالم و حتی خدایانی که می پرستند از آن خدای تعالی است ولی چون قابل درک ما نیست ناگزیریم و برخی از بندگان مقرب او را پرستش کنیم مانند ملائکه و جن و پاکان تا آنان ما را به خدا نزدیکتر کرده پیش او برای ما شفاعت کنند. از نظر آنان ملائکه مانند بنایی هستند که صاحب منزل، ساختمان منزلی را به او واگذار کرده است و شفاعت به منزله خواست بنا است.

اما در قرآن کریم توسل به انبیاء به نحو واسطه - نه به طور استقلال - شرک معرفی نشده و نکوهش مشرکین نه از جهت شفاعت بلکه از جهت عبادت غیر خدا است [43].

تمسک به آیه «یقولون هؤلاء شفعاؤنا»

استاد ابن باز در پاسخ آیت الله واعظ زاده به این آیه بر عدم جواز توسل تمسک می جوید: و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عندالله... [44]. و عبادت می کنند غیر خدا را چیزهایی که نه به آنان زیان می رساند و نه سود و می گویند اینان شیعیان ما نزد خداوند هستند.

نقد و بررسی

اولا، این آیه ربطی به مسلمانانی که جز خدا کسی را عبادت نمی کنند، ندارد؛ ثانيا همان طور که گفته شد، خواندن پیامبر به منظور عبادت نیست، بلکه برای درخواست دعا و شفاعت است.

ثانیا، منطبق کردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به «ما لا یضرهم و لا ینفعهم» نیز جای بسی تعجب است، در صورتی که اطاعت از پیامبر برای مسلمانان سودمند و عصیان وی در هر زمان قبل از وفات و چه بعد از وفات زیانبخش است، همچنان که دعا و شفاعت آنان برای کسانی که صلاحیت شفاعت داشته باشند هم در دنیا و هم در آخرت به اتفاق همگان موثر است.

رابعا، قیاس کردن گفته ی مسلمانان که پیامبران شفیعیان ما هستند به گفته ی مشرکین و بت پرستان که می گفتند: هؤلاء شفعاؤنا عندالله، قیاس مع الفارق است؛ زیرا که خداوند صریحا بیان می دارد که اینان در ادعایشان دروغ می گویند:

والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی، ان الله یحکم بینهم فی ما هم یختلفون، ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار [45] و کسانی که به جای او سرورانی به پرستش می گیرند و / می گویند / آنان را فقط برای این می پرستیم که ما را به خدا نزدیک گردانند، بی گمان خداوند در آنچه اینان در آن اختلاف دارند، در میانشان حکم خواهد کرد، مسلما خداوند کسی را که دروغگوی کافر است، هدایت نمی کند.

آری اینان دروغ می گویند نه خدا را می شناسند و نه برای خدا سجده می کنند و نه به خدا ایمان دارند:

و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن؟ انسجد لما تأمرنا و زادهم نفورا [46].

افزون بر این که آنان شفیعیان را می پرستیدند و مسلمانان هرگز شفیعیان را نمی پرستند.

عدم دلیل بر توسل به میت

هشتمین دلیل سلفیها اینست که توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در زمان حیات بنابر دلایلی می پذیریم اما بعد از مرگ بعلت فقدان دلیل نمی پذیریم [47].

نقد و بررسی

از نظر دکتر رمضان بوطی عالم و استاد دانشگاه دمشق توسل به پیامبر (ص) و به آثار وی جایز

است، و هیچ فرقی نمی کند در زمان حیات آن حضرت باشد یا بعد از وفات؛ زیرا که آثار پیامبر مطلقاً متصف به حیات نیست خواه تبرک و توسل به آثار آن حضرت در حیاتش باشد یا بعد از رحلتش، همچنان که در صحیح بخاری در باب موی پیامبر خدا (ص) ثابت شده است. آیا مگر پیامبر زنده داری تأثیر ذاتی در اشیاء است تا بحث کنیم که این تأثیر همچنان بعد از وفات ادامه دارد یا نه؟ مسلماً هیچ مسلمانی نمی تواند، تأثیر ذاتی در اشیاء را به غیرخدای یکتا نسبت دهد و کسی که خلاف آن را اعتقاد داشته باشد به اجماع مسلمانان کافر است. بنابراین مناط تبرک و توسل به پیامبر و آثارش نسبت به تأثیر به ذات وی نیست بلکه بدان جهت است که او برترین خلایق در نزد خدا، و رحمتی است از سوی خدا به بندگان، پس توسل به او وسیله ایست برای تقرب به خدا و رحمت بزرگ خدا نسبت به خلق، و اصحاب با این معنی به آثار پیامبر توسل می جستند، و مستحب است طلب شفاعت توسل اهل تقوی و اهل بیت نبوت.

برای طلب باران و غیره و این چیزی است که جمهور ائمه فقها مانند شوکانی و ابن قدامة حنبلی و صنعانی و غیره بر آن اجماع دارند. و فرق گذاشتن بعد از این میان حیات و مرگ پیامبر خلطی است عجیب و غریب» [48]. زیرا همان طور که استاد حسن بن علی السقاف می نویسد، شرک، شرک است خواه در دنیا باشد یا در آخرت خواه کسی که بوسیله ی وی به خدا توسل می جویند زنده باشد یا مرده، و عمومات جواز توسل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کافی است که هم قبل از وفات و هم بعد از وفات و هم آخرت را شامل شود [49].

توسل به مرده خطاب به معدوم است

محمد ابن عبدالوهاب می گوید: توسل به فرد زنده اشکال ندارد؛ اما توسل به مرده، خطاب به معدوم است و کاری لغو و زشت و مذموم.

نقد و بررسی

1 - این سخن مخالف با صریح قرآن است که می فرماید: و لا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون [50].

کشته شدگان راه حق را مرده نپندارید که اینان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.
2 - مخالف سخن پیامبر اکرم است که بنا به روایت صحیح بخاری و صحیح مسلم و سایر صحاح «در کنار چاه بدر ایستادند و با آیه ی 46 سوره ی اعراف کشته شدگان را مخاطب قرار دادند و با مردگان سخن گفتند، بعضی ها ایراد گرفتند که پیغمبر با مردگان سخن می گوید، حضرت فرمودند: شما شنوایان از آنان نیستید» [51].

3 - و مقایر با گفته دانشمندان اسلامی مانند غزالی شافعی است که در کتاب احياء می نویسد: «برخی از مردم مرگ را نیستی و عدم می پندارند و کسانی بر این عقیده اند که بی دین و منکر خدا و آخرت هستند» [52].

حافظ نووی در المجموع «شرح المذهب» می نویسد به هنگام وقوف در کنار قبر انبیاء بخصوص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مستحب است که از آنان بخواهد که دعا کنند پیش خدا که حاجاتشان را برآورده کند. زیرا آنان احياء عند ربهم.

شیخ خلیل احمد سهارنپوری فتوای خود و 75 نفر از علمای کشورهای اسلامی را در این باره چنین در کتابش آورده است. از نظر ما آن حضرت (ص) در مرقد مطهرش زنده و حیاتش مشابه حیات دنیوی است. بدون آن که مکلف باشد، چنان که علامه سیوطی در کتابش، «انباء الانبياء» به حیوة الانبياء»، تصریح فرموده که شیخ تقی الدین سبکی گفته است دلیل بر حیات انبیا و شهدا در قبرهایشان نماز خواندن حضرت موسی (علیه السلام) در قبرش می باشد (چنان که در حدیث وارد شده است).

در این باره شیخ شمس الاسلام محمد قاسم کتابچه ای مستقل نگاشته به نام، آب حیات [53].

4 - این که ابن عبدالوهاب در پاسخ شیخ جعفر نجفی می گوید، استعانت از مرده کاری لغو و بیهوده است، باید گفت در این صورت چگونه شرک است؟ زیرا بین لغو بودن و شرک بودن هیچ گونه رابطه ی الزامی نیست، و اگر توسل از مخلوق شرک باشد، در این صورت فرق بین توسل به زنده و توسل به مرده از کجا ناشی می شود؟ [54].

5 - حتی با سخن خود ابن عبدالوهاب مغایر است: زیرا همان طور که نقل کردیم وی معتقد بود که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قبرش زنده است و زندگانی برزخی او از زندگانی برزخی شهدا عالیتراست و صدای درودگویان را می شنود [55].

6 - فریدو جدی در دائرة المعارف خود می نویسد: «پروردگار متعال در عصر ما دو دریچه از علم به روی ما برگشوده و دلایل این دو برای اثبات این که انسان دارای روحی است که می تواند بدون احتیاج به بدن به زندگی و فعالیت مستقل بپردازد کاملاً قانع کننده و بی اشکال می باشد» [56].

از قرن نوزدهم علم اسپری تیسیم (emsitripS) یا مخابره با ارواح پس از یک سلسله مطالعات و آزمایشهای دقیق توسط بزرگترین محققان جهان به حقیقت آن پی برده شد و در امریکا و اروپا احضار روح وارد دنیای علم گردید [57].

از معلومات و حقایقی که از ناحیه ارواح در جلسات احضار روح برای دانشمندان کشف و مشاهده شد، می توان نتیجه گرفت که مسلماً انسان در ماورای این بدن دارای روحی مستقل است که با مرگ از بین نمی رود و ارتباط ارواح مردگان با ساکنین زمین بهترین دلیل بر استقلال و بقای روح و توانمندی بیشتر آنها بر بسیاری از کارها به اذن خداوند است [58].

ارواح خجسته و پرهیزگار که از قفس دنیا آزاد گشته اند احساس و ادراکاتشان فزونی یافته و در مسیر صعودی خود مرز و انتهای محدود زمان و مکان نداشته با کمال سهولت به اعماق آسمانها و در دل دریاها راه یابند و آنها را با همان عظمت و شکوه مشاهده کنند.

سد ذرایع

سد ذرایع، جمع ذریعه وسیله ای که رساننده به چیزی است، به عنوان مثال حج مقصدی واجب و سفر وسیله بسوی آن است و ربا مقصدی حرام و معامله ی مدت دار ذریعه و وسیله ای برای آن علمای اصولی می گویند وسیله ای که آدمی را به مقصد حرام می کشاند باید سد شود. در مسأله ی توسل نیز بعضی از علمای وهابی می گویند چون توسل و تبرک، عوام را به شرک می کشاند باید جلوی آن را سد کرد و این را «سد ذریعه» می نامند.

بعضی از علمای وهابی مانند دکتر محمد بن سعد سویرع معاون شیخ عبدالعزیز بن بن باز می گویند توسل و تبرک برای علمای دین که جوهر دین را می فهمند جایز است، اما برای مردم عوام ممنوع است زیرا که آنان به شرک روی می آورند و به تدریج معتقد به تأثیر ذاتی پیامبر و اولیا و آثار آنان در رفع حاجات و دفع مضرات می شوند، بنابراین واجب است آنان را از توسل و تبرک به عنوان سد ذرایع منع کرد.

نقد و بررسی

پاسخ آیت الله واعظ زاده خراسانی، دبیر کل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، این است که: وقتی جواز یا استحباب عملی به دلیل قطعی ثابت شد، جایز نیست از ترس جهال که مبادا به آن رنگ شرک دهند، آن را به طور مطلق منع کرد. والا سزاوار بود که خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان سد ذریعه مردم را از تبرک به آثارشان و یا از زیارت قبور و دست کشیدن به حجرالاسود منع کنند؛ بلکه راه سنجیده برای سد ذرایع مراقبت علمای دین است

توسل در نزد اهل سنت

از عثمان بن حنیف روایت شده است: مرد نابینایی خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و گفت: «ادع الله ان یعافینی، فقال: ان شئت دعوت و ان شئت صبرت فهو خیر، فقال فادعه فامرہ ان یتوضاً فیحسن وضوئہ و یصلی رکعتین و یدعو الله بهذا الدعا: اللهم انی اسئلك واتوجه الیک بنبیک نبی الرحمہ یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتقضى اللهم اشعفه فی؛ [60].

ای رسول خدا، از خدا بخواه که به من عافیت دهد، پیامبر فرمود: اگر خواستی دعا می کنم و اگر خواستی صبر کن و صبر برای تو بهتر است؛ گفت: دعا بفرما، پیامبر به او دستور داد: با دقت وضویی نیکو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن چنین دعا کن:

خدایا! از تو می خواهم به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است و به سوی تو متوجه می شوم تا حاجتم برآورده شود، خداوند! او را شفیع من قرار بده.»

ابن حنیف گوید: «فوالله ما فرقنا و طال بنا الحدیث حتی دخل علینا لم یکن به ضرر؛ به خدا سوگند، ما متفرق نشده بودیم و سخنی طول نکشیده بود که آن مرد بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ آفتی در او نبود.»

ابن ماجه و حاکم این روایت را صحیح دانسته اند. [61].

مضمون حدیث بسیار روشن است و جای هیچ گونه توجیه و تأویل نیست. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، خود، دعا نفرموده، بلکه به او آموخته است که چگونه به پیامبر توسل جوید و از خداوند منان بخواهد، آن فرد نیز رسول اکرم(ص) را وسیله تقرب خود به خدا قرار داده است.

توسل به آثار اولیا در سیره اصحاب و تابعین

علاوه بر نص آیات و روایات، توسل به اولیای الهی در سیره اصحاب و تابعین و مسلمانان جایگاه ویژه ای دارد. اصحاب در صدر اسلام و مسلمانان به تابعیت آنان، تاکنون همواره در مقام دعا و نیایش به انبیای عظام، اولیا و صلحای ارجمند و انسانهای الهی متوسل شده اند و مقربان و آبرومندان در پیشگاه الهی را وسیله قرار داده اند تا خداوند به احترام آنها دعایشان را مستجاب کند و حوایجشان را برآورده سازد، اکنون چند نمونه از این امر را می آوریم.

عایشه و حکم توسل به قبر نبی اکرم

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص)، در مدینه قحطی شدیدی رخ داد و مردم از این قحطی به ستوه آمدند و این مسئله را پیش حضرت عایشه شکوه نمودند. او گفت:

«انظروا الی قبر رسول الله فاجعلوا منه کواً الی السماء حتی لا یكون بینہ و بین السماء سقف؛ به قبر پیامبر نگاه کنید و آن را دریچه ای به آسمان قرار دهید؛ به طوری که میان قبر و آسمان سقفی نباشد.» مردم چنین کردند و باران آمد؛ زمین سرسبز شد؛ شترها چنان فرجه شدند که گویا می ترکیدند. آن سال را «عام الفتق»، سال گشاده، نامیدند. [62].

عمر و توسل به عموی پیامبر اکرم

«عن انس بن مالک: ان عمر بن الخطاب کان اذا قحطوا استسقی بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا فستقنا و انا نتوسل الیک بعم نبینا فاسقنا قال: فیسقون؛ [63].

انس می گوید: عمر بن خطاب در خشکسالی با توسل به عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب باران می کرد و می گفت: خدایا، ما همواره به وسیله پیامبرت به تو متوسل می شدیم و ما را سیراب می کردی. اینک به وسیله عموی پیامبرمان به تو متوسل می شویم؛ پس ما را سیراب کن. وی می گوید: آنان سیراب می شدند.»

در روایت تاریخی دیگری، در سال رماده، هنگامی که قحطی به اوج رسید، عمر به وسیله عباس طلب باران نمود. خداوند نیز باران فرستاد و زمین سرسبز شد. در این هنگام عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند، عباس وسیله ما در پیشگاه خداست و مقامی در نزد خدا دارد.

سال الامام وقد تتابع جدبنا
فسقى الغمام بغرة العباس
عم النبي وصنوا والده الذى
ورث النبي بذك دون الناس
احيى الاله به البلاد فاصبحت
مخضرة الاجناب بعد اليأس [64].

این حکایت تاریخی به ما نشان می دهد یکی از مصادیق «وسیله»، توسل به ذوات محترم و صاحب منزلت است که مایه تقرب به خداوندند.

قسطانی می گوید: وقتی عمر به وسیله عباس طلب باران نمود، گفت: ای مردم، پیامبر خدا عباس را به دیده پدری می نگریم. از او پیروی کنید و او را وسیله خود به سوی خدا قرار دهید. این عمل اندیشه کسانی را باطل می کند که مطلق توسل و یا توسل به غیر پیامبر را تحریم کرده اند. [65].

رعینی در المواهب الجلیل جلد 4 صفحه 405 می نویسد: آنچه منع شده قسم به غیر خداست ولی تعظیم به آنها منع نشده است بلکه امر به تعظیم آنها شده است و تعظیم در حق انبیا و اولیا و ملائکه واجب گردانیده است چنانچه در صحیح بخاری در فضل عباس آمده است که عمر در زمان قحط از او توسل جسته است و فعل عمر که در دیدگاه صحابه انجام شده است و کسی هم منع نکرده است دلیل بر جواز توسل است.

راهنمایی عثمان بن حنیف

در دوران خلیفه سوم، مردی برای حاجتی پیش عثمان بن عفان آمد. خلیفه به آن شخص توجه نکرد. این شخص در راه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و از خلیفه سوم به علت عدم توجه به او شکوه نمود. ابن حنیف آن شخص را به این طریق امر نمود: وضو بگیر و به مسجد برو، دو رکعت نماز بخوان و این دعا را بخوان: «اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبینا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک ربی فتقضى لی حاجتی.»

مرد رفت و به این گفته عمل نمود. سپس به خانه عثمان رفت و حاجتش برآورده شد. وقتی مرد دوباره با عثمان بن حنیف دیدار کرد، از راهنمایی او تشکر نمود. ابن حنیف گفت: من کاری نکردم. تنها آنچه را از رسول خدا دیده بودم، به تو گوشزد کردم. [66].

توسل به قبر نبی اکرم

در دوران عمر بن خطاب خشکسالی پدیدار گشت. بلال بن حرث نزد قبر نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «یا رسول الله استسق لامتك فانهم هلكوا؛ [67] ای پیامبر، برای امت خود طلب باران کن که هلاک می شوند.» دکتر طاهر القادری می نویسد: ابن تیمیه در کتاب اقتضاء الصراط(ص 373) این روایت را تأیید نموده است و ابن کثیر در البداية و النهایة (ج 5، ص 167) نیز روایت مذکور را صحیح دانسته است. مؤلف عقیده توسل اعتراضاتی را که به این روایت نموده اند، پاسخ داده است. [68].

تکفیر شیعه بخاطر توسل

ابن تیمیه با همه تعصبی که برای تحریم توسل به خرج می داد اما می گفت: این مسأله خلافی است و تکفیر کردن کسی که توسل می جوید حرام و گناه است. و هیچ کس نگفته که

شخص متوسل به پیامبر بعد از وفات کافر است، زیرا که این مسأله ای است مبهم و ادله ی آن آشکار نیست، و کفر وقتی محقق می شود که کسانی دانسته منکر چیزی از ضروریات دین شود. و کسی که شخص متوسل را تکفیر کند مستحق شدیدترین کیفرهاست [69].

متأسفانه تعصبات جاهلانه و دستهای استعمار موجب شد که اختلاف بر سر توسل را که بیشتر میان خود اهل سنت و جماعت با وهابیه بود، آن را به اختلاف شیعه و سنی بکشانند و شیعه را به اتهام این که حاجات خود را از غیر خدا می خواهد مشرک و کافر بخوانند؛ در صورتی که به قول آیت الله واعظ زاده خراسانی، کسانی که توسل و تبرک را جایز نمی دانند در برابر جمهور علمای جهان اسلام بسیار اندکند و آنان طی این هفت قرن نتوانستند مخالفین خود را قانع کنند [70] بنابراین حتی بنا به اعتراف صریح ابن تیمیه مسأله اخلاقی است نه ضروری و حکم کفر در مورد کسی است که منکر یکی از ضروریات دین شود.

توسل افراطی عوام اهل سنت

بعضی از عوام اهل سنت حاجات خود را از اهل قبور می طلبند به عنوان نمونه دکتر مصطفی محمود می نویسد که بعضی از مردم مصر به سوی ضریح دفاعی و دسوقی می شتابند و آنها را می بوسند و به آنان متوسل می شوند و فریاد می زنند:

- نظرة یا سید! (نظری به من کن ای آقا)

- الشفا بایدک یا سیدی ابراهیم یا دسوقی!

(شفا با دست تو است ای آقایم ابراهیم! ای دسوقی!)

- یاست الامر امرک

(ای ست فرمان فرمان توسل) [71]

همچنین توسل فراوان حنفیان را به ضریح ابوحنیفه در بغداد و توسل بسیار مصریان را در مصر به ضریح شافعی و یا توسل مسلمانان ترکیه را به مرقد ابویوب انصاری می بینیم.

و شیخ محمد غزالی می نویسد:

در مصر ما مردمانی هستند که شکایات مکتوب خود را به ضریح امام شافعی می فرستند و بعضی در کنار قبر بعضی از اولیا به گریه و زاری می پردازند و از آنان چیزهایی می طلبند که جز خدای رب العالمین کسی قادر نیست آن خواسته ها را برآورد.

نکته دانی در کنار مزار مشهوری نشسته بود، مردی آمد و از صاحب قبر خواست که همسرش را که دچار سختی زایمان است فارغ گرداند و به سرعت قبر را ترک کرد، چیزی نگذشت که مرد دیگری آمد و از صاحب قبر خواست که فرزندش را در امتحانات کمک کند، آن شخص نکته دان گفت: ببخشید صاحب قبر این جا نیست رفته است تا زن حامله ای را که دچار درد زایمان است، بچه اش را به دنیا بیاورد [72].

برخی از مفتیان وهابی وقتی این گونه عوام اهل سنت را می بینند آن را شرک دانسته و چند برابر آن را در ذهن خود به شیعه نسبت داده، و بر اساس آن شیعیان را مشرک و مرتد و مستحق کشته شدن می خوانند.

جمع بندی

1. مسئله توسل امری مسلم بین مسلمانان بوده است و همه بدان عمل نموده اند. اگر اختلافی در آن وجود داشته باشد، در تعیین مصداق توسل است.

2. در قرآن مجید نیز حکم به توسل به صراحت آمده است. چون این حکم به طور مطلق و عام آمده است، دانشمندان در تعیین وسیله اختلاف کرده اند. بعضی از آنان فقط عمل خیر و ایمان به خدا و اطاعت رسول را وسیله قرار می دهند و دیگران می گویند چون حکم مطلق است،

- توسل جستن به هر آنچه آدمی را به خدا نزدیک کند، جایز است.
3. از روایات اهل بیت روشن می شود که بهترین وسیله نزدیکی بندگان به خدا، پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت اند.
4. از منابع اسلامی واضح می شود که توسل جستن و وسیله قرار دادن پیامبر گرامی اسلام جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن حضرت نیست.
5. سیره صحابه نشان می دهد که آنان هم در زمان رسول خدا به او توسل می جستند و هم بعد از رحلت آن حضرت به قبر او پناه می بردند.
6. آیاتی که مخالفان توسل به عنوان دلیل آورده اند، همه درباره مشرکان و عبادت آنان است و هیچ ربطی به موضوع ما ندارد.
7. کسانی که می گویند توسل شرک است، در حقیقت به مفهوم شرک توجه نکرده اند؛ چون شرک این است که ما متوسل را مستقل از خدا بدانیم یا برای او عبادت کنیم؛ ولی هیچ کس از متوسلان وسیله را پرستش نمی کند و آن را در مقابل خدا دارای استقلال و قادر مطلق نمی داند. آری، توسل عین توحید و توحید عین توسل است.
- و در نهایت سخن استاد شهید مطهری را به منظور اتمام این بحث می آوریم:
- بطور کلی، توسل به وسائل و تسبب به اسباب، با توجه به اینکه خداست که سبب را آفریده است و خداست که سبب را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواسته است از این وسائل و اسباب استفاده کنیم به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این جهت، هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست؛ منتهای امر، اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می توان شناخت و فهمید که چه چیز سبب است؟ و اسباب معنوی را از طریق دین، یعنی از طریق وحی، و از طریق کتاب و سنت باید کشف کرد. [73]
- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (سوره انسان، آیه 3)

پی نوشت ها

- 1- لسان العرب، ماده «وسل»
- 2- وهابیون هم اکنون بر حجاز حکومت می کنند پیروان محمد بن عبد الوهاب هستند که افکار خود را از اب تیمیه، احمد بن حنبل و عبد الحمید دمشقی (متوفای 728) گرفته اند. او در قرن هفتم این امر مسلم را منکر شد و بعد از آن شدت یافت، به حدی که توسل به پیشوایان را نوعی شرک و کفر خواندند. این افراد هیچ تقدس و حرمتی برای اماکن مذهبی و حرم های مطهر قائل نبودند و با نفی زیارت قبور و توسل به بزرگان می پرداختند. اما اکثر قاطع مسلمانان (تعداد زیادی از علمای سنی) عقاید این گروه را مورد اعتراض قرار داده و حتی برخی علماء آنان را تکفیر کردند.
- 3- ر.ک. سید محمد ضیاء آبادی، توسل (وسیله جویی برای کسب فیض از مبدأ هستی از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث و پاسخ به شبهات)، مؤسسه اهل بیت، بنیاد بعثت، 1362، ص 118
- 4- ر.ک. عدل الهی (مرتضی مطهری)، چاپ دوم، ص 283 و 284
- 5- سوره مائده، آیه 35
- 6- سوره شوری، آیه 23
- 7- ابن ابی شیبیه، المصنف، ص 264 - جامع البیان، ج 11، ص 171 - درالمنثور، ج 3، ص 309
- 8- سوره آل عمران، آیه 103
- 9- صحیح مسلم، ج 7، ص 132 - سنن الترمذی، ج 4، ص 245 - المستدرک، ج 1، ص 555
- 10- الحدائق الناضرة، ج 5، ص 183

- 11- التوحید(شیخ صدوق)، ص 165 - ینابیع المودة، ج 3، ص 40 - معانی الاخبار، ص 17
- 12- شواهد التنزیل، ج 1، ص 169 - ینابیع المودة، ج 1، ص 356 - الهدایة الکبری، ص 240
- 13- شرح الاخبار، ج 2، ص 266 - ینابیع المودة، ج 1، ص 357
- 14- کتاب الغیبة، ص 43
- 15- سوره نساء، آیه 64
- 16- مختصر تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 410 - تفسیر ثعالبی، ج 2، ص 257
- 17- تفسیر بیضاوی، ج 1، ص 222 - تفسیر ابن مسعود، ج 2، ص 158
- 18- تفسیر جامع الاحکام القرآن، ج 5، ص 265
- 19- تفسیر فخر رازی، ج 6-10، ص 166
- 20- تفسیر کوثر، ج 2، ص 4
- 21- تفسیر نمونه، ج 3، ص 499
- 22- تفسیر کوثر، ج 2، ص 475
- 23- سوره اسراء، آیه 56 و 57
- 24- برداشت از: تفسیر المیزان، ج 15، ص 127 به بعد
- 25- سوره یوسف، آیه 97 و 98
- 26- تفسیر نمونه، ج 10، ص 75
- 27- دلائل النبوة، ج 5، ص 489 - الدر المنثور، ج 1، ص 264 - المستدرک، ج 2، ص 615
- 28- المعجم الصغیر، ج 1، ص 183 (چاپ مکتبة السلفية)
- 29- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 7، ص 263 - قاعدة جلیلة، ص 51
- 30- کتاب و سنت، ندای وحدت، ص 260 و 261
- 31- سوره یونس، آیه 103
- 32- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 14، ص 160
- 33- سوره جن، آیه 18
- 34- سوره اعراف، آیه 194
- 35- سوره آل عمران، آیه 61
- 36- سوره نور، آیه 63
- 37- الفیض، ج 3، ص 540 - التندید بمن عدد التوحید، ص 30 تا 40
- 38- سوره فاطر، آیه 13 و 14
- 39- تفسیر جلالین، و انوار التنزیل بیضاوی، ج 2، ص 270
- 40- تفسیر المنار، ج 1، ص 59
- 41- رساله کشف الشبهات، به نقل از الرسول یدعوکم، ص 295
- 42- رسالتان بین الشیخین، الاستاذ محمد واعظ زاده خراسانی و الاستاذ عبدالعزیز عبدالله بن باز، ص 32 و 33
- 43- مجموعه مقالات (علامه طباطبائی)، ص 313 تا 317
- 44- سوره یونس، آیه 18
- 45- سوره زمر، آیه 3
- 46- سوره فرقان، آیه 60
- 47- رسالتان بین الشیخین، ص 41
- 48- فقه السنة، چاپ دهم، ص 355
- 49- تعلیق علی الرسالتین، رساله التقریب، شماره 1418، 17، ص 69

- 50- سوره آل عمران، آیه 169
- 51- صحیح بخاری(چاپ بیروت، داراحیاء التراث)، ج 14، ص 111 - صحیح مسلم، کتاب 51، ص 76 و 77
- 52- المجموع، ج 8، ص 274 (باب ما يستحب عن يقول عند الزيارة)
- 53- عقائد اهل سنت و الجماعة در رد روحانیت و بدعت، ترجمه عبدالرحمن سربازی، چاپ 1370، ص 82 تا 88
- 54- رساله ای در کتاب و سنت، در کتاب ندای وحدت، ص 258
- 55- رساله الکشف الشبهات به نقل از الرسول يدعوکم، ص 295
- 56- دائرة المعارف قرن بیستم، ماده «روح»، ج 14، ص 365
- 57- ر.ک. عالم پس از مرگ(اثر لئون دنی)، ص 78 تا 82
- 58- گذشته و آینده جهان، ص 96 تا 101
- 59- رسالتان بین الشیخین، رساله الاستاذ واعظ زاده الی الاستاذ بن باز، ص 17
- 60- مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 138 - سنن ترمذی، ج 5، ص 229 - البداية و النهاية، ج 6، ص 179
- 61- سنن ابن ماجه، ج 1، ص 441 - مستدرک، ج 1، ص 313
- 62- وفاء الوفاء، ج 4، ص 1374 - سنن دارمی، ج 1، ص 43 و 44
- 63- صحیح بخاری، ج 2، ص 16 و ج 4، ص 209 - سنن الکبری، ج 3، ص 352
- 64- اسد الغابة، ج 3، ص 111 - الانتصار، ج 5، ص 355
- 65- المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة فی السیرة النبویة(چاپ مصر)، ج 3، ص 380 - فتح الباری فی شرح البخاری(چاپ لبنان)، ج 2، ص 413 - آیین وهابیت، ص 165
- 66- المعجم الکبیر، ج 9، ص 31 - فتح الباری فی شرح البخاری، ج 2، ص 413
- 67- فتح الباری فی شرح البخاری، ج 2، ص 412 - تاریخ مدینة دمشق، ج 56، ص 489
- 68- عقیده توسل(دکتر محمد طاهر القادری)، ص 243
- 69- مجموعة فتاوی ابن تیمیه، ج 1، ص 106 به نقل از المؤسسة الفقہیة الكويتیة، ج 14، ص 163 و 164
- 70- رسالتان بین الشیخین، رساله الاستاذ واعظ زاده الی الاستاذ بن باز، ص 17 و 18
- 71- اسرار القرآن(دار المعارف)، ص 77
- 72- دستور الوحدة الثقافیة بین المسلمین، طبع القاهرة دار الانصار، ص 169 تا 175
- 73- مجموعه آثار شهید مطهری، ج 1، توحید و توسلات، ص 263